



Volume 4, Issue 1, 2024

The Basics of Criminalization of Domestic Violence against Children and Adolescents Based on the Iranian Legal System and Imamie Jurisprudence

Abbas Shafiee Ardestani*¹, Masoud Ghasemi², Akbar Varvaei³, Yazdan Nosrati⁴

1. Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

3. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 29-46

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-3536-8214

TELL: +9889185828973

Email: md.ghasemi@yahoo.com

Article history:

Received: 26 Jun 2023

Revised: 20 Agu 2023

Accepted: 18 Sep 2023

Published online: 20 Mar 2024

Keywords:

Violence, Criminalization, Children and Adolescents Right, Human Right.

ABSTRACT

The dominance of postmodernism in the life of human societies, and the introduction of various variables into people's lives, has led to the complexity of human relationships. One of the important issues in this field is the increase in tension and violence, among which one of the most important instances of violence is domestic violence. Domestic violence has different dimensions and examples, including violence against women, violence against children and adolescents, etc. The present study, which has been conducted through the descriptive-analytical method, will evaluate the criminalization basics of this phenomenon in Iran's legal system and Ja'fari jurisprudence. The present study shows that despite appearances, some rules such as correction permit of children and adolescents are prohibited in the framework of the ruling jurisprudence-legal system, and all instances of violence against children and adolescents are prohibited, and the existence of special educational-educational rulings does not provide permission for violence against children and adolescents.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Shafiee Ardestani, A; Ghasemi, M; Varvaei, A & Nosrati, Y (2024). "The Basics of Criminalization of Domestic Violence against Children and Adolescents Based on the Iranian Legal System and Imamie Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(1): 29-46.



انجمن علمی فقه‌جرای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جرای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌جرای تطبیقی

دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

مبانی جرم‌انگاری خشونت خانوادگی علیه اطفال و نوجوانان در پرتو نظام حقوقی ایران و فقه امامیه

عباس شفیعی اردستانی^۱، مسعود قاسمی*^۲، اکبر وروایی^۳، یزدان نصرتی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۴. استایار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم بر زندگی جوامع بشری و ورود متغیرهای مختلف به زندگی افراد، موجب پیچیده‌شدن روابط انسان‌ها شده است. یکی از موضوعات مهم در این زمینه، افزایش تنش و خشونت می‌باشد. در این میان یکی از مصادیق مهم خشونت، خشونت خانوادگی می‌باشد. خشونت خانوادگی نیز دارای ابعاد و مصادیق مختلفی، از جمله خشونت علیه زنان، خشونت علیه اطفال و نوجوانان و ... است. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، مبانی جرم‌انگاری این پدیده در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در پژوهش حاضر مشاهده خواهد شد که علیرغم ظواهر برخی احکام مانند جواز تأدیب اطفال و نوجوانان، در چهارچوب نظام فقهی - حقوقی حاکم، همه مصادیق خشونت علیه اطفال و نوجوانان ممنوع می‌باشد و وجود احکام خاص تربیتی - آموزشی هیچ‌گونه جوازی برای اعمال خشونت علیه اطفال و نوجوانان فراهم نمی‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۹-۴۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۲۱۴-۳۵۳۶-۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۸۵۸۲۸۹۷۳

ایمیل: md.ghasemi@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

خشونت، جرم‌انگاری، حقوق اطفال و

نوجوانان، حقوق بشر.





مقدمه

خشونت خانوادگی یکی از موضوعات بسیار مهمی می‌باشد که با حوزه‌های مختلف عالم حقوق، از جمله حقوق بشری، حقوق کیفری، جرم‌شناسی و ... در ارتباط می‌باشد. در هر نظام حقوقی سکوت، اجمال، تعارض و تراحم مقررات یک امر بدیهی و مبتلی به می‌باشد. برای حل و فصل این قبیل مسائل، یکی از موضوعات و ابزارهای مهم، توسل به مبانی مقررات می‌باشد. همین امر اهمیت و ضرورت پژوهش‌های مبانی را نمایان می‌کند. در پژوهش حاضر، مبانی جرم‌انگاری خشونت خانوادگی علیه اطفال و نوجوانان مورد ارزیابی و بررسی قرار خواهد گرفت. پرسشی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که در چهارچوب نظام حقوقی - فقهی ایران، آیا مبنایی برای جرم‌انگاری خشونت علیه اطفال و نوجوانان وجود دارد؟ اگر چنین مبنایی وجود دارد، ممنوعیت خشونت مزبور، در قامت یک قاعده و یا یک حکم استثنائی پذیرفته شده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش فوق مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، این است که مبانی ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان در منابع فقهی و حقوقی به صورت مشهود قابل شناسایی می‌باشد و ممنوعیت مزبور در قامت یک قاعده عمومی قابل پذیرش است.

در ارتباط با مرور ادبیات پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله سعید نوری (۱۳۸۷) تحت عنوان «خشونت خانگی علیه کودکان» چپستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی» اشاره کنیم. از نظر نویسنده، اسناد بین‌المللی و ملی، خانواده را رکن اساسی اجتماع و جایگاه طبیعی رشد و شکوفایی شخصیت کودکان شمرده‌اند. بر این اساس و همسو با آموزه‌های دینی و آداب و رسوم محلی، قوانین موضوعه برای خانواده حریم مستحکمی قائل شده‌اند و دولت‌ها نیز کمتر مایلند نظارت و حوزه رفتار خود را به درون خانواده تسری دهند. رویه‌های قضایی نیز عموماً بر همین روال است. از سوی دیگر مطابق پژوهش‌های صورت‌گرفته در نقاط مختلف جهان، بخش قابل توجهی از کودکان آزارها در محیط خانواده و توسط والدین، سرپرستان قانونی و نزدیکان کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. تأکید افراط‌گرایانه بر تقدس خانواده و انگیزه کم دولت‌ها نسبت به دخالت در

حریم خانواده، سبب شده است تا بسیاری از کودکان و نوجوانان در شرایط نامناسبی قرار گیرند.

همچنین مقاله آناهیتا سیفی (۱۳۹۹) با عنوان «کودکان و خشونت خانگی با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و اسناد بین‌المللی» جالب توجه است. از نظر نویسنده، حقوق کودک به واسطه ارتباط نزدیک با مصادیق حقوق بنیادین بشر دارای وصف آمره است، در نتیجه دولت‌ها در رویه و مقررات داخلی خود نمی‌توانند از مصادیق مزبور عدول کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۹۹ در پیشگیری و حمایت از کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه اسنادی، کتابخانه‌ای در راستای پاسخ به این پرسش‌ها که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۹۹ چه رویکرد و نوآوری درباره حمایت از کودکان در برابر خشونت خانگی دارد؟ این قانون در احراز منافع و مصالح کودکان و نوجوانان با اسناد بین‌المللی تا چه حدی انطباق دارد؟ همچنین بیان می‌دارد با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، اقدامات حمایتی، ایجاد ضمانت اجرای کیفری در مورد کوتاهی مراقبان و والدین اطفال و نوجوانان در انجام وظایف خود، تخصصی کردن بخش‌هایی از رسیدگی به جرایم علیه اطفال و ... مقرراتی وضع شده و مطالعه تطبیقی میان دو سند بیانگر آن است که قانون جدید در بسیاری از جنبه‌ها پوشش مناسبی نسبت به تعهدات ناشی از کنوانسیون حقوق کودک ارائه می‌دهد. کنوانسیون نقش مؤثری در دفاع از حقوق کودکان داشته، اما در حوزه‌هایی مثل ضعف در هماهنگی ساختاری، ضمانت اجرایی، مبانی نظری و تعاریف و بازدارنده‌بودن مجازات‌های اعلامی دارای نقایصی است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه با تأکید بر اسناد بین‌المللی و مصادیق رفتارهای خشونت‌آمیز علیه اطفال و کودکان انجام یافته است و هیچ کدام از آن‌ها موضوع مبانی ممنوعیت خشونت در نظام حقوق ایران و فقه امامیه را مورد تحلیل قرار نداده است که همین موضوع نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۱- خشونت

خشونت را می‌توان تندی، زبری، درستی، پرخاشگری و سخت‌گیری معنی نمود (دهخدا، ۱۳۳۰: ۱۲۶). این مفهوم، مفهومی نسبی است که از دید جرم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دارای تعاریف متعدد است. به همین سبب باید گفت برای خشونت تعریف جامع و کاملی وجود ندارد. عده‌ای از دید جامعه‌شناسی به عمل فرد معین که به جان، مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند، خشونت نام داده‌اند (سالاری‌فر، ۱۳۸۹: ۹۶) و برخی دیگر نیز از دیدگاه روان‌شناسی، اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه که ممکن است آسیب‌های مشخصی به قربانی وارد کند را خشونت دانسته‌اند (اعزاز، ۱۳۸۰: ۳۵). اگر بخواهیم باتوجه به تعاریف ارائه‌شده با رویکردی حقوقی، جمع‌بندی اجمالی در این زمینه انجام دهیم، باید بگوییم که خشونت، بروز اعمالی اعم از فعل یا ترک فعل است که به قصد ورود آسیب جسمی و روحی به فرد مقابل می‌شود.

اما در مورد خشونت علیه اعضای خانواده به‌خصوص علیه زوجه، باید تعریفی اختصاصی‌تر ارائه داد. تعاریف متعددی در این خصوص وجود دارد. تعریفی که پاملا و کلر با استفاده از قطعنامه سازمان بهداشت جهانی، طرح نموده‌اند، این است که خشونت علیه زنان، هر نوع رفتار خشنی است که وابسته به جنسیت بوده و موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا شود و در اثر آن، برای دختر یا زن، ناراحتی یا تحقیر به وجود آید و یا توانایی او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه سلب شود (Abbott & Wallace, 2001: 210).

سازمان بهداشت جهانی در قطعنامه‌ای، خشونت علیه زنان را هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، روانی یا رنج زنان می‌گردد، تعریف نموده است و در ادامه اضافه کرده است که رفتار مذکور می‌تواند با استفاده از تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا خفا رخ دهد (همتی، ۱۳۸۲: ۳۴).

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه اعضای خانواده، نشانگر این است که متغیرهای متعددی در این موضوع مؤثر

است. از میان آن متغیرها برخی به عدم حمایت اجتماعی، نبود ارزش‌های معنوی و خانوادگی و نارضایتی اقتصادی اشاره می‌کنند و آن‌ها را مؤثر می‌دانند (بابایی‌فرد و حیدریان، ۱۳۹۳: ۴۰). از دید عده‌ای دیگر پذیرش اقتدار مردان، اعتیاد شوهر و جامعه‌پذیری جنسیتی زنان عاملانی مؤثرتر هستند (حیدری‌نژاد و نواح، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

این پدیده اجتماعی در ابعاد گوناگون خود، یکی از دلایل افزایش طلاق در سطح جامعه است (سیف‌زاده و قنبری برزبان، ۱۳۹۲: ۱۲۸). به گفته برخی محققین، خشونت خانوادگی در کنار آسیب‌های جسمی، سلامت روان و احساس ارزشمندی زنان را مورد تهدید و آسیب قرار داده و دلزدگی در زناشویی را سبب شده و افزایش می‌دهد (شعاع‌کازمی، ۱۳۹۶: ۳۶).

۲- مفهوم جرم‌انگاری

جرم‌انگاری از ترکیب دو کلمه جرم و انگاری به‌وجود آمده است و اصطلاحی است که مصدر آن انگاشتن است. انگاشتن، تصور، گمان و فرض معنی شده است. جرم‌انگاری که جایگاه مهمی در میان مؤلفه‌های حقوق جزا دارد، فرایندی است که به‌موجب آن رفتارهای مجرمانه با استانداردهای خاص و مشخص شده و طی یک فرایند گزینشی مطلوب و قابل پذیرش، مشخص گردند (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۶۶). کورنو جرم‌انگاری را توصیف عملی به‌عنوان جرم می‌داند که تا قبل از این دارای وصف مجرمانه نبوده است (Cornu, 1978: 25). جرم‌انگاری در نظر گاسین نیز نوعی محروم‌سازی اجتماعی است (Gassin, 2011: 15).

۳- معیارهای جرم‌انگاری در حقوق خانواده

جرم‌انگاری در حقوق خانواده، مسأله‌ای چالش‌برانگیز است که برخی محققین آن را امکان‌سنجی نموده‌اند و نظرات خود را در مورد امکان و عدم امکان این جرم‌انگاری بیان کرده‌اند. آنچه نتیجه گرفته شده است، آن است که به جرم‌انگاری رفتارهای علیه خانواده، در فقه امامیه و حقوق موضوعه توجه شده است و احکام فقهی بیانگر اجتناب از جرم‌دانستن اغلب تخلفات خانوادگی است.

می‌بخشند که این کرامت باید در هر حال حفظ گردد. در خصوص حفظ کرامت انسانی حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمَطِيعَةِ لِأَمْرِهِ؛ بر روی زمین موجودی کریم‌تر و بزرگوارتر و ارزشمندتر نزد خداوند متعال از انسانی که مطیع امر پروردگار باشد نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). می‌دانیم که کلمه اکرم، از ماده کرامت است. روایت مذکور بیان دیگری از آیه شریفه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» می‌باشد، چراکه انسان در مسیر ایمان و عمل صالح قرار گرفته و کرامت جدیدی کسب می‌نماید.

ارزش وجودی و کرامت ذاتی انسان که توسط خداوند به او اعطا شده، باعث تمایز او را از سایر موجودات شده است. به همین علت بر او و دیگران نیز حفظ این کرامت ذاتی و حقوق انسانی واجب است. آنچه سیستم جزایی اسلام در این راستا انجام داده است، حفظ کرامت انسانی با جرم‌انگاری برخی اعمال نظیر قتل، زنا، تهمت و افتراء است. همسویی مقررات قرآن با قواعد حقوقی و اجتماعی نیز از همین جا نشأت می‌گیرد، چراکه حفظ کرامت و شخصیت انسان یکی از مهم‌ترین مبانی جرم‌انگاری است. در مسأله جرم‌انگاری جرایم خانواده نیز عده‌ای به صیانت از کرامت انسان به‌ویژه زنان و کودکان به‌عنوان دلایل امکان این جرم‌انگاری اشاره می‌کنند.

۴-۲- تقدم ارزش‌های اخلاقی بر حقوق

به نظر برخی حقوقدانان، مقنن در حوزه خانواده، فنون از پیش آموخته را نارسا دانسته و پای استدلالیان را چوبین می‌انگارد، چراکه حصر عواطف انسانی و بازتاب‌های طبیعی در قالب قواعد حقوقی دشوار است و حقوق نیز در این حوزه، وسیله‌ای برای تضمین قواعد خود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۴۲). در نهاد خانواده همه چیز نسبی و عرفی است و از شرایط مادی و معنوی زندگی خاص افراد تبعیت می‌کند. در بسیاری از جرایم رخ داده در بستر خانواده، شاهی وجود ندارد و نمی‌توان ضابطه معینی برای ارزیابی آن به‌دست آورد. بنابراین علم حقوق و اصول حقوقی در بعضی از ابعاد حقوق خانواده، تصمیم‌گیرنده خوبی نیست. به همین دلیل باید در این حوزه به حاکمیت اخلاق تکیه کنیم و آن را بر حقوق مقدم بدانیم

این مسأله در دنیای حقوق نیز مورد اختلاف است. آنان که جرم‌انگاری در محدوده خانواده را ممکن دانسته‌اند، برخی در بیان دلیل خود به به‌رسمیت‌نشاختن محیط خصوصی اشاره کرده و برخی دیگر از نظام‌های دموکراسی، تقدم رستگاری افراد بر آزادی آنان را به‌عنوان دلیل طرح کرده‌اند. در مقابل آنان که جرم‌انگاری در این حوزه را ناممکن می‌دانند، به خصوصی‌بودن حریم خانواده و جدایی اخلاق از حقوق اشاره کرده و این جرم‌انگاری را در تضاد با طبیعت خانواده و اقتضائات آن دانسته‌اند. جرم‌انگاری در رابطه با خانواده، در دین اسلام، تنها در حیطه روابط جنسی، تأیید شده است و در دیگر معضلات خانوادگی به مراجعه به طرق دیگر نظیر محکمه خانوادگی، صلح و از این دست موارد اشاره شده است (صادقی موحد و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵).

در پذیرش جرم‌انگاری، رژیم‌های حقوقی معیارهای متفاوتی دارند. به این ترتیب در توجیه جرم‌انگاری یک رفتار، ممکن است ملاک‌های مختلفی مد نظر مقننین قرار گیرد. روند جرم‌انگاری از نظر جان‌اتان شنشک، در سه مرحله توازن دلایل، مقبولیت و منع ضرر و خسارت رخ می‌دهد. به عقیده او در جرم‌انگاری رفتاری، رفتار مد نظر باید از سه مرحله مذکور عبور کند و اگر موفق به این عمل نشود، نمی‌توان آن رفتار را جرم‌انگاری نمود (شمعی، ۱۳۹۲: ۳۳).

۴-۴- مبانی فقهی - فلسفی و ملاک‌های جرم‌انگاری خشونت خانوادگی

حفظ کرامت انسانی، صیانت از فضایل اخلاقی و مصالح عمومی، نظم اجتماعی و قدرت پیشگیرانه از جرم، از مهم‌ترین مبانی فلسفی و ملاک‌های جرم‌انگاری در سیستم تقنینی ایران در مطلق جرایم هستند که قابلیت تعمیم به حقوق خانواده را دارند. در ادامه به بررسی این مبانی و ملاک‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱- صیانت از کرامت انسانی

اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله در زمین، القابی است که از دیرباز به انسان نسبت داده شده است. پروردگار در قرآن کریم در آیه هفتاد سوره نساء می‌فرماید: «و لقد کَرَّمنا بنی آدم... و فَضَّلناهم علی کثیرٍ مِمَّنْ خَلَقنا تَفْضِلاً» و مقام انسان را کرامت

تکامل زندگی جمعی و درنهایت اختلال در زندگی اجتماعی مردم را به همراه دارد. در این راستا نظام جزایی می‌کوشد با بیان و تصریح جرایم و مجازات، حقوق اشخاص و جامعه را مشخص کند و برای آن محدوده‌ای معین نماید، بدین ترتیب ارزش‌های حاکم بر جامعه نیز حفاظت شده و اهمیت آن‌ها مشخص خواهد شد. این ترسیم مقررات جزایی که به وسیله جرم‌انگاری انجام می‌گیرد، نخست محدوده جرم را مشخص می‌کند که از این طریق، حقوق و آزادی‌های افراد بهتر تضمین می‌گردد، سپس نوع و میزان مجازات را تعیین کرده و برای خشونت و زورگویی جایی باقی نمی‌گذارد و در آخر نیز با بیان طریقه اجرای مجازات به‌طور دقیق، زمینه خودکامگی و اعمال سلیقه را از بین می‌برد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

رعایت نظم اجتماعی از معیارهای جرم‌انگاری مشهود در تمامی جرایم و احکام است که جرایم علیه خانواده را نیز دربر می‌گیرد، چراکه حفظ نظم خانواده با حفظ نظام اجتماعی رابطه مستقیمی دارد و خانواده به‌عنوان یک خرده‌نظام نقش مهمی در کل جامعه ایفا می‌نماید. نهاد خانواده با کنترل و تربیت مناسب و حساب‌شده، در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی تأثیر بسیاری دارد. در صورتی که فرآیند جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی در خانواده با مشکل روبه‌رو شود، بزهکاران بالقوه از خانواده به جامعه وارد خواهند شد. بدیهی است که فضای خانواده آلوده به خشونت خانگی، فرزندان قانون‌گرا را پرورش نخواهد داد.

۴-۴- قدرت پیشگیرانه

نتیجه دیگر جرم‌انگاری و تعیین مجازات، پیشگیری از جرایم است. افراد با مشاهده عاقبت و مجازات رفتار ناهنجار از ارتکاب اعمال خلاف قانون پرهیز می‌کنند. این امر در قرآن کریم نیز وجود دارد. خداوند به‌منظور پیشگیری از وقوع بعضی جرایم، به‌طور صریح به جرم‌انگاری پرداخته است. به‌طور مثال در قتل عمد و تشریع حکم قصاص برای آن^۲، بنابراین در حوزه خانواده نیز با جرم‌انگاری مناسب و مؤثر، پیشگیری از بسیاری ناهنجاری‌ها ممکن خواهد بود.

که اصول اخلاقی، ضمانت اجرای برخی ناهنجاری‌ها را مشخص کند. به‌طور مثال، رفتار عادلانه مرد با زن و یا تعیین مصادیق همکاری زوجین که به عرف و اخلاق واگذار می‌شود.

توجه به معارف قرآنی معلوم می‌کند که جرم‌انگاری جرایمی نظیر زنا و لواط در جهت حمایت از ارزش‌های اخلاقی جامعه و خانواده است. از آنجا که جرایمی از این دست، نهاد خانواده را با تبعات منفی روبه‌رو می‌کند، صاحب‌المیزان معتقد است که زنا در هیچ جامعه‌ای رواج نیافته است، مگر آنکه موجب فروپاشی کانون خانواده شده است. همچنین می‌فرماید که: «زنا، اختلاط نسل‌ها را موجب می‌شود و در زشتی زنا، باید به بیان همین اکتفا نمود که از رکیک‌ترین الفاظ برای بیان ناسزا می‌باشد» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۳۱/۵).

۴-۳- برقراری نظم اجتماعی

برقراری و حفظ نظم اجتماعی امری مهم و اجتناب‌ناپذیر است. این حراست و حفاظت، در وهله نخست وظیفه قانون‌گذار است که با وضع قوانین منسجم و مؤثر، نظم و انضباط را در جامعه تضمین کند. در نظام اسلامی نیز، مبنی‌بر نظم اجتماعی است و دفع هرج و مرج از جوامع بشری یک ضرورت است. آیه ۲۵۱ سوره بقره بر این مطلب تأکید کرده و می‌فرماید: «... لولا دفعُ الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض» به این معنی که اگر خداوند فساد بعضی از مردم را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. صاحب تفسیر نور در این رابطه نوشته است که مقابله با مفسدان و برهم‌زنندگان نظم اجتماعی یک ضرورت می‌باشد و اگر عنصر مضر حذف نگردد، به‌دنبال آن عناصر دیگر نیز به تباهی کشیده خواهند شد (قرائتی، ۱۳۹۲: ۴۰۰).

جرم نظم اجتماعی را نقض کرده و در مغایرت با ضوابط فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه قرار دارد و به همین ترتیب احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌نماید. بنابراین جرم‌انگاری از منظری دیگر روابط میان افراد را تنظیم می‌کند و به‌دنبال آن، نظم و امنیت را در جامعه برقرار می‌کند. جامعه‌ای بدون نظم و امنیت، تعدی به حقوق افراد، رکود در

^۱- اسراء/۳۲، اعراف/۸۰ و انبیاء/۷۴.

^۲- بقره/۱۷۹.

کرامت از این دست واژگان است که گاه به معنای جود و بخشش، گاه در معنای عفو، برخی اوقات در معنای عزت و عظمت و یا کثیر و شریف در نظر گرفته می‌شود. حال با دقت به این گستره معنایی، باید گفت در صورتی که قرینه لفظی و معنوی در کنار این کلمه باشد، باتوجه به آن قرینه، کرامت به یکی از مصادیق معنی خواهد شد، اما در صورت نبود قرینه، طیف وسیع معنایی از خیرات و خوبی‌ها و حسنات پیش روی ما خواهد بود. می‌دانیم که مفهوم خوبی و زیبایی، دارای نوعی سعه مفهومی خاص است، کرامت نیز همین‌طور است. می‌توان گفت حیثیت و جنبه شکوه‌بخشی و احترام‌انگیزی در حالت قیدی پنهان در معنای کرامت هستند (یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۱۲۳).

لغت کریم در تأویل مشکل القرآن، دارای وجوه متعددی است. آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون، آیات ۱۳ سوره حجرات، ۶۲ و ۷۰ سوره اسراء، ۱۵ سوره فجر، ۳۱ نساء و ۲۹ نمل، آیاتی هستند که واژه کریم در آن‌ها به معنای شریف و بافضیلت است. کلمه کریم در آیاتی مانند ۴۰ سوره نمل و ۶ سوره انفطار، به معنای صفوح بخشنده با گذشت است که آن نیز از شرافت و فضیلت است. این واژه در آیاتی مانند آیه «و ورزق کریم» به معنای کثیر الکریم بوده و در آیات ۲ سوره شعراء، ۵ سوره حج و ۷ سوره ق، به معنای نیکو آن و آن از فضیلت، آمده است. معانی مذکور در ظاهر متفاوت هستند، اما اصل تمام آن‌ها شرف می‌باشد (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۴: ۱). تفاوت بار معنایی کرامت با فضیلت نیز در آیه ۷۰ سوره اسراء مشخص می‌گردد. موارد مذکور را نمی‌توان حدود معانی کرامت به‌طور حصر دانست، بلکه تنها بیان مصادیقی از مصادیق آن است.

مقاتل بن سلیمان بلخی معانی واژه کریم در قرآن را بیان می‌کند. مطابق آنچه او گفته است، کریم در آیه ۳۱ سوره نساء که به شکل کریماً آمده است، به معنای نیکو و مقصود از آن بهشت است. آیات ۱۹ تکویر و ۴۰ حاقه نیز لغت کریم را دربر دارند و معنای آن بزرگواری و ارجمند است که مقصود از آن در این آیات، جبرئیل است.

فواید جرم‌انگاری برای افراد و در کلیت جامعه مشخص است، اما در این مسیر باید هماهنگی آن را با ارزش‌ها و ملاک‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه و روحیات مردم در نظر گرفت تا به اثربخشی رسید. همچنین باید دقت نمود که افراط در جرم‌انگاری، ممکن است تورم کیفری را در پی داشته باشد. بنابراین جرم‌انگاری را باید فرایندی گزینشی در نظر گرفت که در طی آن قانون‌گذار با دقت به هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر، مبتنی بر مبانی نظری مورد قبول خود، رفتاری را جرم تلقی کرده و برای آن، ضمانت‌اجرای کیفری در نظر می‌گیرد. حوزه حقوق خانواده از این قاعده مستثنی نیست و باید از رسیدن به تورم کیفری در این حوزه نیز پرهیز نماییم.

تورم کیفری، تنوع و افزایش عناوین مجرمانه از طریق جرم‌انگاری‌های قانونی به دو طریق نظری و عملی و از طرف دیگر جرم‌انگاری‌های قضایی است. بنابراین پدیده تورم کیفری را باید نتیجه طبیعی جرم‌انگاری وسیع قانونی و قضایی در نظام سیاست جنایی دانست (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۶۶). در نظر بعضی پژوهشگران، ایران از منظر افزایش رو به تزاید قوانین کیفری در وضعیت تورم کیفری قرار دارد و حدود ۴۰۰۰ عنوان مجرمانه در مجموع قوانین کیفری ایران موجود است (شمس‌ناتری، ۱۳۸۷: ۲۵).

۵. مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خشونت خانگی علیه اطفال و نوجوانان

۵-۱- آیات قرآن

لغت کرامت و مشتقات آن در سراسر قرآن، چهل‌وهفت بار به‌کار برده شده‌اند (یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۱). کرامت یک معنای حقیقی و اصلی دارد و سایر موارد و معانی، مصادیق و نمونه‌های دیگری از معنای حقیقی هستند که در ادامه شرح خواهیم داد.

در وضع الفاظ برای معانی متواپی و یا مشکک، غالباً معانی موجود، در حدود مرزها اختلافات کمی دارند و گستره آن‌ها روشن است، مانند کلمه قدرت، اما کلمات دیگری نیز هستند که گستره مفهومی آن‌ها روشن نیست و در تعریف و به‌کارگیری گاه وارد حدود و حریم کلمات دیگر می‌شوند. واژه

دو آیه مذکور، کراما کاتبین و فرشته امین وحی معنی دارد. واژه کریم در آیه ۷۷ سوره واقعه نشانگر فیضان کرامت الهی بر مراتب هستی است و در آیه ۷۰ سوره اسراء به مورد کرامت‌بودن انسان اشاره دارد. در نخستین آیات وحی ارسالی نیز همان‌طور که بالاتر گفته شد، وصف اکرم‌بودن خداوند بیان می‌گردد و رابطه میان پیام و رساننده و گیرنده آن، که رابطه‌ای مهم و دارای عمق است، بر محور کرامت ترسیم می‌شود (یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

در رابطه با ماهوی یا غیرماهوی بودن لغت کرامت باید گفت که مفهوم کرامت نحوه خاصی از وجود است. آیات متعددی وجود دارد که این واژه هم بر واجب‌الوجود، یعنی خداوند و هم بر ممکن‌الوجود، به طریق اشتراک معنی، اطلاق شده است. بنابراین لغت کرامت مقوله‌ای ماهوی نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷). محقق طوسی می‌فرماید که معظم ماهیاتی که عقل و ذهن می‌تواند به آن احاطه داشته باشد، محصور در قسمت مقولات عشر است، البته به جز امور معقول. امور معقول به‌طور مثال وجود و وجوب و امکان یا چیزهایی که مبادی و نهایت برخی از انواع هستند (طوسی، ۱۳۶۱: ۳۴). همان‌طور که گفته شد، کرامت به اشتراک معنی، هم بر خداوند اطلاق شده است، هم بر ممکن‌الوجود و چیزی که به واجب اختصاص نداشته باشد و میان واجب و ممکن، مشترک باشد، ماهیت‌بردار نیست. اگر بخواهیم چرایی این موضوع را توضیح دهیم، باید بگوییم که در این حالت اشتراک، مشترک تنها مفهوم خاصی است که از نحوه وجود انتزاع شده است و بر آن حمل می‌گردد. برای مثال می‌توان به خود هستی اشاره نمود. هستی منزله از ماهیت است. فرقی ندارد در مراحل کیف نفسانی و مانند آن با ماهیت بیامیزد، مثل مفهوم علم که ذاتش نحوه خاص هستی است و چه از راه ممارست نفس حاصل و ملکه گردد (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۴۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷).

کرامت از شئون عقل عملی و عقل نظری است. همان‌طور که هبه کرامت است، درایت و معرفت نیز که از شئون عقل نظری هستند، کرامت محسوب می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۰)، بدین ترتیب نبوت، ولایت و معرفت نیز از

خداوند واژه کریم در آیه ۴۹ سوره دخان را در معنای کسی است که خود را بزرگوار می‌انگارد، آورده است و در آیه ۱۱ انفطار، لغت کراما به معنای مسلمانان آمده است که مقصود فرشتگان هستند که نویسندگان اعمال می‌باشند. کریم در هر سه آیه ۱۱۶ مؤمنون، ۴۰ نمل و ۶ انفطار نیز در مقام بیان صفت خداوند است و در آیه ۶۲ سوره اسراء به شکل «کَرَمًا»، در آیه ۷۰ سوره اسراء به شکل «کَرَمًا» و در آیه ۱۵ سوره فجر به شکل «فَأَكْرَمَهُ» و «أَكْرَمَن» در معنای گرامی داشته شده و برتری یافته است (بلخی، ۱۳۸۱: ۲۲۸).

حمیری نیشابوری شریف را از معانی دیگر مثل منزلت، حسن و صفوح متمایز کرده و بدین ترتیب موارد وجوه را به هشت عدد افزایش داده است (حمیری نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴۹۵)، اما در بیان مصداق‌ها متفاوت است. این تفاوت و اختلاف نشان‌دهنده این است که هیچ‌کدام از معانی مذکور بار معنایی واژه کرامت را به‌طور کامل به‌همراه ندارند و تنها مرتبه‌ای از مراتب آن هستند. قرشی نیز کرامت را در معناهای مختلفی نظیر بزرگ و نفیس، جواد و منعم، عظیم و واسع، شرافتمند نیکو و گرانقدر تعریف نموده است (قرشی، ۱۳۷۶: ۱۰۴/۶؛ یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۴).

آیات و روایات بسیاری تأییدکننده نگاه تشکیکی در کرامت هستند. خداوند در آیه ۷۸ سوره الرحمن می‌فرماید: «بزرگ است نام پروردگار تو آن صاحب جلال و اکرام» و در آیه ۳ سوره علق می‌فرماید: «بخوان و (بدان که) پروردگار تو کریم‌ترین کریمان عالم است»، پروردگار خودش را با دو کلمه اکرم و اکرام با این صفت معرفی می‌کند که نشانگر در بالاترین مرتبه کرامت‌بودن خداوند است.

در مورد نگاه تشکیکی به واژه کرامت در قرآن کریم به آیات دیگری اشاره می‌کنیم. خداوند در آیه ۱۱۶ سوره مؤمنون، از کریم در «عرش‌الکریم» استفاده می‌کند که عرش الهی به کرامت معنی می‌شود. همچنین در آیه ۱۱ انفطار می‌فرماید: «فرشتگان بزرگواری که نویسندگان (اعمال شما) هستند»، لغت کراما در این آیه، نویسندگان اعمال معنی می‌شود. خداوند در آیات ۴۰ حاقه و ۱۹ تکویر بیان می‌دارند: «که قرآن کلام فرستاده‌ای ارجمند و بزرگوار است»، لغت کریم در

شیخ انصاری (ره) در تفسیر و توضیح قاعده لاضرر می‌گوید: «منظور از نفی ضرر، نفی احکام ضرری است، یعنی «لا» در معنای نفی به کار رفته و کلمه «حکم» را باید در تقدیر گرفت. بنابراین مراد این است که «لا حکم ضرری فی الإسلام» یعنی در اسلام احکامی که موجب ضرر بر بندگان باشد، وجود ندارد» (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۶۰/۲). محقق داماد نیز معتقد است که ضرر شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌هایی است که بر دیگری وارد می‌شود، اما ضرر مواردی را دربر می‌گیرد که فردی از حق یا جوازی شرعی استفاده کند تا دیگری را دچار زیان کند، یعنی در اصطلاح امروزی، سوءاستفاده از حق انجام دهد (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

مستفاد از دیدگاه فقها و به صورت کلی می‌توان گفت مفاد قاعده لاضرر در فقه اسلامی مبنای مناسبی در جهت قابلیت جرم‌انگاری برای خشونت علیه اطفال و نوجوانان به حساب می‌آید. به تعبیر دیگر، هرگونه ضرر اعم از ضرر مادی یا معنوی، جسمی یا روحی در نظام حقوقی اسلام نفی شده و وفق مقررات این حکم، ضرررسان باید از عهده خسارتی که به دیگری تحمیل نموده است، برآید. بنابراین چنانچه خانواده به طفل و یا نوجوان خود ضرر یا ضررهای مزبور را وارد آورد، باید به‌نحو مقتضی از عهده خسارات آن برآید، وگرنه باید در مقابل مسؤولیت مدنی یا کیفری مربوط به آن ضرر پاسخگو باشد.

با استفاده از وحدت ملاک، می‌توان قاعده لاضرر در فقه را با اصل آسیب در حقوق منطبق دانست و در این بحث نیز قائل به انطباق موضوعی شد. به عقیده برخی پژوهشگران، لزوم جرم‌انگاری افتراقی در مورد خشونت‌هایی که توسط خانواده بر اطفال و نوجوانان تحمیل می‌شود، از رهگذر اصل آسیب ضروری است؛ امری که قانون‌گذار تاکنون بدان توجه نداشته است. شاید برخی با این استدلال که ارتکاب ضرب و جرح به دیگران جرم‌انگاری شده است، نسبت به نظر بیان شده ایراد گیرند، اما باید گفت تساوی در مجازات مرتکبان خشونت علیه اطفال و نوجوانان توسط خانواده در مقایسه با سایر مرتکبان ضرب و جرح، دور از انصاف است، زیرا علاوه بر وضعیت فیزیکی اطفال و نوجوانان، آن‌ها همیشه (حتی پس از وقوع جرم) در موقعیتی دور از انظار عموم، در دسترس

مصادیق کرامت هستند. انسانی که شایسته مقام نبوت شده و به آن نائل می‌گردد، کرامت خاصی را کسب کرده است و معرفت مقام نبوت او، شؤون عقل نظری می‌باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷/۴؛ یدالله‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

۵-۲- مبانی فقهی

در این قسمت، مبانی فقهی ممنوعیت خشونت علیه اطفال و کودکان مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر، از جمله قواعد مهم فقهی است که در موارد مختلف زندگی افراد جامعه کاربرد دارد. قاعده لاضرر برگرفته از حدیث پیامبر (ص) است که فرمودند: «لا ضررَ و لا ضرارَ فی الإسلام» (مجلسی، ۱۴۳۰: ۳۳۹). لفظ ضرر در لغت به معنای مختلفی ذکر شده است. در جایی سوءحال معنی شده (ابن‌منظور، ۱۴۲۱: ۱۱۷/۷) و در جای دیگر، عمل مکروه نسبت به دیگری و نقص در اعیان؛ ضمن این‌که باید دقت داشت کلمه ضرر، در مفهوم بدی حال و تنگدستی و فقر نیز استفاده شده است (جوهری، ۱۴۰۴: ۸۷/۴).

واژه ضرر در بسیاری از موارد در مورد نفس و مال به کار می‌رود و در رابطه با آبرو و حیثیت افراد کمتر استفاده شده است، اما لغت ضرار بر وزن فعال مصدر باب مفاعله است و بر واردشدن ضرر از طرفین به یکدیگر دلالت می‌کند. به بیان دیگر باید گفت در ضرار، طرفینی بودن فرض قرار دارد. ضرار، به معنای مجازات بر ضرری است که از طرف دیگری به انسان وارد می‌شود، البته ضیق، عسر و حرج را نیز در تعریف آن گفته‌اند. ضرر در مواردی به کار می‌رود که فردی به دیگری ضرر می‌زند تا منفعتی کسب کند، اما در ضرار نفعی متوجه ضرر زنده نمی‌شود. در نزد عده‌ای، ضرر تکرار صدور ضرر از کسی معنی شده است و بیان شده است که ضرار فقط در موارد اضرار عمدی به کار می‌رود، اما ضرر هر دو اضرار عمدی و غیرعمدی را شامل می‌شود، یعنی ضرر را باید زیان غیرارادی و ضرار را باید زیان ارادی دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۶۸/۲).

که انجامش برای انسان سخت و شاق باشد نیز بر او فشار اعمال می‌کند. عرف، ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج است، یعنی مطابق عرف هر عملی که باعث مضیقه و تنگنا شود، حرج و دشواری نیز شمرده خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

قاعده نفی عسر و حرج از آن دسته قواعدی است که نقش تعدیل احکام نخستین حقوقی را دارد و برای آن در نظر گرفته شده است که درنهایت جانب انصاف رعایت شود، بدین ترتیب وظیفه هدایت مقنن، لازم می‌دارد که امری خارج از توان و تحمل انسان را در احکام ذکر نکند و به شدت و سخت‌گیری نیز رو نزند (عیسی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۹).

مواردی پیش می‌آید که اعمال قاعده نفی حرج، ضرری را متوجه طرف دیگر خواهد کرد و یا اعمال قاعده لاضرر در موردی برای فرد دیگر حرج و مشقت به بار خواهد آورد. در تعارض میان این دو قاعده، برخی به تقدم قاعده نفی عسر و حرج و حاکمیت آن بر لاضرر اعتقاد دارند (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۶۳/۲). عده‌ای دیگر از فقها نیز معتقد هستند که این امر ممکن نیست و اصولاً جایی برای تقدم قاعده لاضرر بر لاضرر وجود ندارد (محقق نایینی، ۱۳۹۸: ۴۰۵/۳ و ۴۲۶).

قاعده نفی عسر و حرج، از جمله قواعد تحدیدکننده‌ای است که نقش اساسی در تعیین میزان ریاست و قوامیت مرد در خانواده دارد که در قانون نیز از خصایص مرد به‌شمار آمده است. این خصایص که لازمه ریاست شوهر می‌باشد، عبارت است از: لزوم اذن شوهر در خروج از منزل برای زن، لزوم اطاعت و تمکین خاص از شوهر طبق عرف و لزوم تبعیت زن از مرد در اتخاذ منزل (موسوی و ملک‌افضلی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). این ریاست به طریق اولی بر طفل و نوجوان که پدر ولی اوست نیز جاری است.

برخی محققین در بررسی فقهی ریاست شوهر در خانواده و قیاس آن با مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از موارد اختلافی میان موازین فقهی و کنوانسیون مزبور، ریاست مرد در خانواده است، بدین‌نحو که این کنوانسیون، حقوقی برابر را برای زوجین در نظر گرفته

خانواده خویش هستند و زمینه برای ایراد آسیب بیشتر فراهم است، در نتیجه، قانون‌گذار می‌تواند با استفاده از اصل آسیب، به جرم‌انگاری افتراقی خشونت علیه اطفال و نوجوانان اقدام کند (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

اصل آسیب یا زیان، بانفوذترین اصل در الگوی جرم‌انگاری است. این اصل با وجود روبه‌رویی با چالش‌های بسیار که توسط سایر اصول جرم‌انگاری مطرح شده، پویاتر از سایر اصول به نظر می‌رسد. حامیان این اصل معتقد هستند که نمی‌توان به خاطر خیر و صلاح فرد، سودمندبودن عملی برای او و یا درست‌بودن رفتاری از نظر دیگران، کسی را در انجام یا عدم انجام کاری اجبار نمود. تنها زمانی حق به‌کاربردن اجبار را دارا هستیم که بتوانیم به اثبات برسائیم، عمل فرد صدمه و آسیبی به کسی نمی‌رساند (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۷: ۵۷).

بنابراین جرم‌انگاری حمایتی در پرتو قاعده لاضرر و یا اصل آسیب، به‌منظور حمایت از طفل و نوجوان در قبال ناهنجاری‌های آسیب‌زا در محیط خانواده ضروری است، البته شاید این انتقاد وارد شود که تشدید مجازات خشونت در خانواده با مصلحت خانواده ناسازگار بوده و از سوی دیگر، چون فرد محکوم به مجازات معمولاً درصدد انتقام‌گیری از شاکی است، تشدید جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌ها، وضعیت و روابط افراد در خانواده را به خطر می‌اندازد. در پاسخ می‌توان گفت که در این فرایند جرم‌انگاری، باید هدف اصلی مجازات که همانا تأدیب و بازدارندگی است، لحاظ شود، وگرنه درصورت سهل‌گیری در تعیین و اجرای مجازات‌ها، مرتکب از انجام جرایم بیشتر نسبت به طفل و نوجوان ابایی ندارد و ممکن است ضررهای متعددی را بر آن‌ها وارد آورد. بنابراین قانون‌گذار باید با در نظر گرفتن شرایط خانواده و اجتماع قوانین مقتضی را تعیین نماید.

۵-۲-۲- قاعده منع عسر و حرج

از قواعد کاربردی علم فقه، نفی عسر و حرج است. این قاعده در دیدگاه امامیه بر پایه ادله چهارگانه قرار دارد و در همه ابواب فقه جاری می‌باشد. هر عملی که انسان را در تنگنا و ضیق قرار دهد، به تبع دشوار و سخت نیز هست. هر کاری

به جز دارابودن حسن، باید برای زندگی مادی و معنوی انسان نیز سودمند بوده و فایده داشته باشد، کاربرد کلمه مصلحت بیشتر در فقه و مبادی احکام شرع است (زنگی‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۶).

به‌طور کلی، دیدگاه فقهای مشهور امامیه بر این است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و هیچ حکمی بدون مناط و ملاک در مذهب وضع نشده است (مجلسی، ۱۴۳۰: ۱۱۰؛ حلی، ۱۴۲۸: ۲۸۲؛ آخوند خراسانی، ۱۳۸۹: ۲۷/۲)، لذا همین قاعده کلی سبب شده است که نظام حقوقی اسلام بنا بر حفظ مصالح فردی و اجتماعی اقدام به جرم‌انگاری نموده و تعدی به مصالح معتبر انسانی را جرم تلقی نماید. بنابراین خشونت علیه طفل و نوجوان در خانواده نیز به نوعی از بین بردن مصالح فرد (طفل و نوجوان) و جامعه (خانواده و اجتماع) محسوب می‌شود و این تفویت مصالح و منافع شامل منافع مادی و معنوی اطفال و نوجوانان می‌باشد.

۵-۳- مبانی حقوقی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای کودک تعریفی ارائه نشده است، اما استفاده از عنوان کودک بی‌سرپرست در اصل بیست‌ویکم نشانگر آن است که کودک کسی است که به لحاظ شرعی کودک محسوب می‌شود، یعنی صغیر و طفل شرعی و مشخصه آن نرسیدن به سن بلوغ است.

ماده اول کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد که اکثریت کشورهای جهان از جمله ایران به آن پیوسته‌اند، افراد انسانی زیر هجده سال تمام که بر اساس تقویم رسمی هر جامعه محاسبه می‌شود را کودک نامیده است (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۴۶). براساس تعریف ارائه‌شده، عنوان نوجوان و اطفال هر دو تحت عنوان کودک جمع پذیر هستند.

در شرایط پذیرش پیمان‌نامه حقوق کودک، برای کشورها حق شرط در نظر گرفته شده است. این شرط برای مجاز شمردن تطابق فرهنگی مواد پیمان‌نامه با شرایط فرهنگی، اجتماعی و... آن کشور است، یعنی کشورها دست به بومی‌سازی قواعد،

است، درحالی‌که با عنایت به ضرورت وجود مدیر و سرپرست در هر جامعه، تأکید فقه اسلام بر ریاست شوهر، جنبه استبدادی ندارد، بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و زن در امور شخصی ملزم به اطاعت از مرد نیست (آیتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۱)، اما این ریاست بر طفل، ولایت است و نوجوان و طفل ملزم به اطاعت از ولی هستند.

سپردن کنترل امور طفل به پدر برای در سختی قرارنگرفتن طفل و دورشدن او از آسیب است، اما با در نظرگرفتن تسلط این چینی و سپرده‌شدن امور مالی طفل و نوجوان به‌طور کلی به ولی، در صورتی که پدر فرد مناسبی برای این کنترل و اداره نباشد، طفل و نوجوان به شدت در معرض خطر و آسیب قرار خواهد گرفت و آنچه قصد بوده، کمک‌کننده باشد، آسیب‌زننده خواهد بود. بنابراین آنجا که ضروری به طفل و نوجوان پدید آید، ضروری است که بر آن تسلط تجدید نظر شود، چراکه ملاک در کنترل و اداره امور زندگی طفل و نوجوان و به‌طور کلی مولی علیه، رعایت مصلحت اوست.

۵-۲-۳- قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه

مصالح جمع مصلحت و به معنای صلاح در مقابل فساد است (ابن منظور، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۷؛ جوهری، ۱۴۰۴: ذیل ماده صلح). مصلحت عبارت است از آنچه به عمل مترتب و موجب صلاح می‌شود. از این رو کارهایی که انسان انجام می‌دهد و موجب سودبردن او می‌شود، به نام مصلحت نام‌گذاری می‌شود (خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ذیل ماده صلح).

هر پدیده یا فعلی که به خیر متّصف شده باشد، دارای مصلحت است و هر پدیده یا فعلی که به شر متّصف باشد، دارای مفسده می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت هر مصلحت، دارای دو عنصر حسن و مفیدبودن است و هر مفسده ناشی از قبح و زیان‌آوری است، اما بعضی محققین این فرض را تعریف ناقصی می‌دانند، چراکه هر عملی که فی‌نفسه خوب است، مصلحت نام ندارد و باید مفید هم باشد تا مصلحت خوانده شود. هر عملی که مفید هست نیز اگر پسندیده نباشد، مصلحت نیست. به همین دلیل کلمه مصلحت در مباحث کلامی و همچنین حکمت عملی که سروکارش با حسن و قبح اعمال است، به‌کار برده نمی‌شود. از آنجا که حکم شرعی

این کشور لهستان و پروفیسور آدام لوباتکل بودند که طرح کنوانسیون حقوق کودک را در سال بین‌المللی حقوق کودک به تقریر درآوردند. طرح مذکور با اتفاق آرا در ۱۹۸۹ تصویب شد (Detrick & Vlaarding Erbroek, 1999: 15). کنوانسیون حقوق کودک دارای یک مقدمه است و در ۴۱ ماده حقوق کودکان را مورد بحث قرار داده است، در ۱۳ ماده دیگر نیز شیوه اجرای حقوق مذکور در کشورها شرح داده شده‌اند. به‌طور کلی این کنوانسیون یک مقدمه، ۵۴ ماده و دو پروتکل اختیاری دارد (شعبان، ۱۳۹۷: ۱۴۷؛ شعبان، ۱۴۰۰: ۱۴۹-۱۴۸).

ایران نیز در سال ۱۳۷۲، با مصوبه مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون حقوق کودک ملحق گردید. در طی سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۸ وزارت امور خارجه به نمایندگی از دولت، نظارت بر امور مربوط به اجرای مفاد کنوانسیون را برعهده داشت و گزارش ادواری را تنظیم و ارسال می‌کرد. از ۱۳۸۸، به تصویب دولت، وزارت دادگستری، مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک تعیین شد و با تصویب آیین‌نامه مرجع، شورای هماهنگی از نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط تشکیل شد و دبیرخانه مرجع ملی نیز تأسیس شد.

این کنوانسیون چهار اصل اساسی را دنبال می‌کند: ۱- منع هرگونه تبعیض در کودکان؛ ۲- در نظر گرفتن و در اولویت بودن منافع عالیه کودک در زمان تصمیم‌گیری برای آن‌ها؛ ۳- حق حیات و رشد؛ ۴- حق آزادی عقاید و ابراز نظر و در نظر گرفتن نظرات آن‌ها در موارد مربوط به آن‌ها (پیمان‌نامه حقوق کودک، ۱۹۵۹)

باید توجه نمود در رابطه با تعریف مفاهیم مرکزی براساس شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه، نسبییت وجود دارد، یعنی این ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه است که تبعیض، منافع عالیه، حق حیات، حق آزادی در عقاید را تعریف می‌کند، در نتیجه باید به مسأله تفسیرپذیری براساس شرایط اجتماعی و فرهنگی توجه نمود (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

پیمان جهانی حقوق کودک براساس نیازهای کودکان ناشی از سه ضرورت و مبنی نوشته شده است. مسأله اول، اهمیت

مطابق با شرایط خود خواهند زد. این بومی‌سازی وسیله‌ای است برای فراهم‌کردن بهتر زمینه لازم برای حمایت از کودکان.

بومی‌سازی مذکور در هر کشور صرف نظر از تعریف سازمان‌های بین‌المللی که در بالاتر گفته شد، نخست با ارائه تعریف از کلمه کودک شروع می‌شود. در ایران بر سر تعریف کودکی و بازه زمانی آن ابهام و اختلاف وجود دارد. مثلاً کسی که اسلام کودک می‌پندارد، فردی است که به بلوغ نرسیده است. قانون ایران نیز که بر مبنای شرع اسلام نوشته شده است، سیزده سال تمام شمسی را در دختران و پانزده سال تمام شمسی را در پسران، مرز عبور از کودکی شمرده است. از دید حقوقی نیز آنچه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک براساس پیمان‌نامه جهانی کنوانسیون و ماده نخست آن بیان داشته است، آن است که هر شخص زیر هجده سال تمام شمسی، کودک است و تحت پوشش کلیه اقدامات حمایتی در قالب حقوق کودک قرار دارد (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۴۶).

مسأله حقوق کودکان، به دوران بعد از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد، هرچند قبل از آن نیز اقداماتی صورت گرفته بود، اما این امر به‌طور جدی و جهانی پس از پایان جنگ جهانی اول و به‌دلیل پیامدها و آثار و آسیب‌های جنگ بر کودکان در سال ۱۹۲۴ میلادی اعلامیه حقوق کودک در ژنو تنظیم گردید که تمرکز آن بر نیازهای جسمی و روانی کودکان بود که از جنگ آسیب دیده‌اند. نهاد دیگری نیز به‌نام صندوق بین‌المللی کودکان در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. سرانجام اعلامیه حقوق کودک با دقت به اقدامات گذشته و اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نوشته شد و در سال ۱۹۵۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب گردید. اعلامیه مذکور بنیان کنوانسیون حقوق کودک است.

پیمان‌نامه حقوق کودک، بیان‌کننده تمامی حقوق فردی و اجتماعی کودکان است که کشورهای امضاکننده مجبور به رعایت آن هستند. همچنین اگر در این زمینه شکایتی وجود داشته باشد، مرجع رسیدگی به آن کمیته حقوق کودک ملل متحد است (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۴۸-۱۴۷).

اگر بخواهیم به‌طور خاص به عملکرد مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران بپردازیم، باید به برنامه جامع حقوق کودک و نوجوان در افق ۱۴۰۴ اشاره کنیم که از ابتدای سال ۱۳۹۵ برای دوره‌ای ده ساله مورد اجرا قرار گرفت. قدم دیگر این مرجع، بانک اطلاعات جامع کودکان و نوجوانان است که طراحی و اجرای آن را برعهده داشته است. همچنین مرجع مذکور می‌کوشد با دستگاه‌ها و نهادهای مختلف در کشور و سمن‌ها و اشخاص فعال حوزه کودک همکاری و هماهنگی داشته باشد (برنامه عمل جامع حقوق کودک و نوجوان در افق ۱۴۰۴، ۱۳۹۴؛ شعبان، ۱۴۰۰: ۱۵۱-۱۵۰).

برنامه جامع حقوق کودک براساس پیمان‌نامه حقوق کودک و برنامه‌ها و اقدامات چهارده دستگاه فعال مربوط به کودکان نوشته شد. این وظیفه برعهده یک تیم تخصصی بود که از متخصصان حقوق و علوم اجتماعی تشکیل شده بود. همچنین در نوشتن این برنامه ارزش‌ها و قواعدی در نظر گرفته شد که در ادامه آن‌ها را بیان خواهیم نمود.

تضمین برابری و عدم تبعیض نسبت به کودکان و نوجوانان یکی از این قواعد است. آن‌ها محق هستند که تا سر حد ظرفیت خود به توسعه و بالندگی برسند و نباید تبعیضی در این راستا اعمال گردد، در نتیجه سن، جنسیت، نژاد و از این دست مسائل نباید تأثیرگذار باشند. همچنین همان‌طور که در مسیر رشد نباید تبعیضی وجود داشته باشد، در حوزه حمایت و حفاظت در برابر آسیب نیز باید از تمامی کودکان در مقابل انواع تعارض اجتماعی محافظت نمود.

منافع عالی‌ترین کودکان و نوجوان باید در نظر گرفته شود. مسأله‌ای که در تنظیم مفاد برنامه عمل جامع نیز به آن اهمیت داده شد و در اولویت قرار گرفت. تمامی اقدامات نهادهای دولتی و غیردولتی مخاطب این برنامه که بر کودکان و نوجوانان مؤثر باشد، باید براساس رعایت منافع آنان صورت پذیرد.

از آنجا که کودک و نوجوان امور مؤثر بر خود را تشخیص می‌دهند و می‌فهمند، دیدگاه‌ها و نظرات آن‌ها را باید جدی گرفت و مورد توجه قرار داد، حتی باید مشارکت آن‌ها را در

دوران کودکی در رشد و پرورش افراد است. در واقع پایه و اساس رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی کودکان در این سال‌ها شکل می‌پذیرد، در نتیجه باید از طریق وضع قوانین مناسب برای کودکان و تلاش در راه بهتر کردن زندگی آنان، این پایه و اساس را مورد حفاظت قرار داد.

مسأله دوم آسیب‌پذیری کودکان است. کودکان به علت شرایط سنی، آسیب‌پذیر هستند و باید تحت حمایت و مراقبت بزرگسالان قرار گیرند. آسیب‌پذیری کودک الزام می‌دارد که مقنن با وضع قوانین مناسب و حمایت و مراقبت لازم از آنان، رشد و سلامت جسم و روان آنان را تأمین کند.

سومین مسأله تفاوت کودک با بزرگسال است. مقنن در وضع قوانین افراد بزرگسال را در نظر می‌گیرد، حال آنکه از لحاظ روان‌شناسی کودکان از لحاظ کمیت و کیفیت دارای تفاوت اساسی با بزرگسالان هستند. بنابراین باید به ویژگی‌ها، خواسته‌ها و نیازهای آنان توجه نمود (پیمان‌نامه حقوق کودک، ۱۹۵۹) و قوانین خاص آنان را وضع کرد (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۵۰-۱۴۹).

نهادهای ملی حقوق کودک در تمامی کشورها وظایف مشابهی دارند که مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران نیز به آن وظایف مشغول است. نهاد مذکور به‌طور مثال در راستای ارتقای حقوق کودک به تدوین طرح‌ها و برنامه‌ها می‌پردازد و یا در راه اصلاح قوانین موجود قدم برمی‌دارد. این نهاد می‌کوشد عنصر هماهنگ‌کننده و تسهیل‌گر میان‌بخشی باشد و با بیان نظرات مشورتی در رابطه با مقررات، رویه‌ها و برنامه‌های حوزه حقوق کودک، احترام و نقش بیشتری کسب نماید. از طرف دیگر تلاش می‌کند علاوه بر بخش اجرایی، جای پای خود را در مسائل علمی نیز محکم کند و در کنار مطالعات و تلاش‌های علمی خود نهاد در رابطه با حقوق کودک با مراکز علمی و تحقیقاتی مربوط به آن نیز همکاری نماید. به‌طور کلی این وظیفه نهاد ملی حقوق کودک است که وضعیت رعایت حقوق کودک در جامعه را بررسی و ارزیابی کند و گزارش آن را به مسؤولان مربوط ارائه دهد (شعبان، ۱۳۹۴: ۵-۱).

نگهداری، رشد و پیشرفت کودک را بهبود ببخشیم. گسترش و تأمین سلامت و رفاه اولیه کودکان و نوجوانان نیز راهبرد دیگر این برنامه است. راهبرد چهارم به کنار گذاشتن و کاهش فرهنگ و آداب و رسوم مضر نظیر ازدواج در سنین کم و تقویت و نهادینه کردن فرهنگ دوست‌دار کودک و نوجوان تأکید می‌کند. راهبرد بعدی تقویت فعالیت‌های آموزشی، پرورشی، ورزشی، فرهنگی و تفریحی مانند ارتقای توانمندی‌های روحی و روانی است. گسترش مراقبت‌های ویژه از کودکان راهبرد ششم است. به‌طور مثال زمانی که کودکی در معرض خطر است، باید تحت حفاظت و حمایت امنیتی و همه‌جانبه بیشتری قرار گیرد.

مطابق راهبرد هفتم، ساختار و نظام مدیریت باید با تغییر روبه‌رو شده و ارتقا یابد. به‌طور مثال اطلاع‌رسانی و پاسخگویی این سیستم پیشرفت کند. راهبرد هشتم در حوزه قوانین است که باید مورد بررسی قرار گرفته، توسعه یافته و یا اصلاح شوند. به‌طور مثال تنقیح و یکپارچه‌سازی قوانین و مقررات بسیار راهگشا خواهد بود. راهبرد بعدی توجه به توسعه علم و پژوهش و استفاده از آن است. راهبرد دهم نیز بر منابع انسانی تمرکز دارد و توسعه و توانمندسازی آن‌ها را امری کمک‌کننده و لازم می‌داند. راهبرد آخر نیز نگاهی بین‌المللی داشته و توسعه همکاری‌های بین‌المللی را خواستار است (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۵۵-۱۵۴).

آنچه در تحقق این ارزش‌های بنیادین توسط مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، مسأله اساسی است، وجود شکاف و حتی تعارض در میان ساختارهای داخلی است. ساختارهای داخلی مرتبط با این امر یعنی قانون رسمی جامعه و عقاید شرع، ساختار حقوق کودک یا همان برنامه‌های مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در ایران، فعالان مدنی، عرف جامعه و خرده‌فرهنگ‌های متنوع، در تضاد و تعارض با یکدیگر هستند. مطابق شرع، دختر در نه‌سالگی بالغ بوده و توانایی ازدواج دارد، از طرفی قانون سیزده سال تمام شمسی را بنای بلوغ دختران قرار داده و آن را حداقل سن ازدواج آن‌ها می‌داند، اما برنامه جامع حقوق کودک در ایران و مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر هجده سال را کودک

تصمیم‌گیری‌های موضوعات مرتبط با خود، خواست. هر فرد مسؤول و مرتبط با کودک و نوجوان، به‌طور مثال مقنن و معلم، در رابطه با حمایت و ارتقای حقوق کودک و نوجوان باید پاسخگو باشد و بتوان اعمال و اقدامات او را در این زمینه نقد نمود.

نیازها و نقش‌های آینده کودکان و نوجوانان با تصمیم‌گیری آگاهانه جنسیت‌محور به تقابل با محدودیت‌ها و کلیشه‌های جنسیتی موجود خواهد پرداخت و به‌خصوص پیشرفت در زمینه حقوق دختران را در پی خواهد داشت. این نوع تصمیم‌گیری سبب خواهد شد که کودکان و نوجوانان دختر در زندگی فردی و اجتماعی خود تأثیر و کنترل بیشتری داشته باشند.

دین اسلام و قانون اساسی، بنیادین‌ترین واحد اجتماع را خانواده معرفی می‌کنند. خانواده نهادی حمایتی و بستری امن برای رشد و توسعه کودک و نوجوان است. بنابراین در حوزه کودک و نوجوان، در هرگونه اقدام، اولویت با عملی است که مبتنی بر حمایت از کودک و نوجوان در محیط خانواده باشد و او را از این نهاد حمایتی جدا نکند.

همچنین در تمامی موارد سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و امور اجرایی در حوزه کودک و نوجوان، باید دانش‌بنیان بود و از رویکردها و روش‌های علمی جدید استفاده کرد (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۵۲-۱۵۱).

برنامه‌ی جامع حقوق کودک و نوجوان در افق ۱۴۰۴ در راستای بومی‌سازی پیمان‌نامه حقوق کودک نوشته شد و برنامه‌های پیمان‌نامه حقوق کودک را در قالب یازده راهبرد بومی دسته‌بندی و طرح نمود که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

برنامه جامع، ارتقای حقوق بنیادین کودکان و نوجوانان را به‌عنوان راهبرد نخست مطرح می‌کند. این امر به‌طور مثال با رفع تبعیض ناروا و یا تضمین حق آزادی عقیده و از این دست اقدامات رخ خواهد داد. در کنار این ارتقا، در راهبرد بعدی ارتقای روابط خانوادگی و مراقبت‌های جایگزین را نیز خواستار است، یعنی آنکه مثلاً با تقویت و توانمندسازی خانواده،

دانسته و تحت حمایت خود می‌داند و این موضوع توسط فعالان جامعه مدنی نیز پیگیری می‌شود. از لحاظ عرفی نیز در میان عرف و خرده‌فرهنگ‌های جامعه، کاملاً نسبت و تکرر وجود دارد، به نحوی که ازدواج دختران زیر نه‌سال تمام شمسی در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و خراسان هم مشاهده می‌شود (مظفریان، ۱۳۹۵: ۵۲). این عدم انطباق قواعد، هنجارها و خرده‌فرهنگ‌ها بر سر راه تحقق ارزش‌های بنیادین این برنامه سنگ‌اندازی می‌کند (شعبان، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

نتیجه‌گیری

مبنای ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان در چهارچوب فقه امامیه به سه قاعده مهم بازمی‌گردد که عبارتند از: قاعده لاضرر، قاعده منع عسر و حرج، قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه. همانطور که مشاهده می‌شود، دو مبنای اصلی ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان، قواعد نفی در قواعد فقهی محسوب می‌شوند. در فضای تعارض اصول و قواعد، قواعد نفی دارای اولویت نسبت به سایر قواعد می‌باشند. به تعبیری، چنانچه میان قواعد مزبور و سایر قواعد تعارضی ایجاد شود، تعارض مزبور به نفع قواعد نفی حل خواهد شد. این اولویت نشان از اهمیت ممنوعیت یک امر دارد؛ اهمیت مزبور و وجود قواعد نفی باعث می‌شود که ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان در سلسله مراتب هنجاری در رأس قرار گیرد، در نتیجه، ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان در قامت یک قاعده عمومی در فضای فقهی قابل شناسایی و تحلیل می‌باشد. در نظام حقوقی ایران نیز مبنای ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان به دو سند بسیار مهم، یعنی کنوانسیون حقوق کودک و برنامه جامع حقوق کودک بازمی‌گردد. کنوانسیون حقوق کودک با توجه به این که به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسیده است، با در نظر گرفتن مفاد ماده ۹ قانون مدنی، در حکم قانون عادی محسوب می‌شود. نکته‌ای که در اینجا باید به آن عنایت داشت، این است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلی به صورت مستقل به ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان اختصاص داده نشده است؛ همین موضوع یک نقطه ضعف اساسی در چهارچوب نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود. در واقع حقوق مبنایی و بنیادین به

نظر می‌رسد که در چهارچوب قانون اساسی مورد توجه قرار گیرند تا قانون‌گذاران با در نظر گرفتن اهمیت آن، در جهت قانون‌گذاری و تدوین و توسعه مقررات موجود حرکت کنند. با در نظر گرفتن این موضوعات، به نظر می‌رسد در چهارچوب نظام حقوق داخلی ایران، قراردادن ممنوعیت خشونت علیه اطفال و نوجوانان در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق داخلی به صورت مستقل با چالش‌هایی مواجه باشد، اما چنانچه خشونت علیه اطفال و نوجوانان در قالب عناوین سنتی (چهارچوب‌های قصاص، دیات و تعزیرات) ظاهر شود، قرار گرفتن آن‌ها در رأس سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق داخلی با توجه به اختصاص عنوان مجرمانه مستقل، بلامانع به نظر می‌رسد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: در این پژوهش، نویسنده اول به‌عنوان نویسنده مسؤول و نویسنده بعدی به‌عنوان همکار می‌باشند.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- ابن اثیر، مجدالدین المبارک (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. جلد چهارم، بیروت: دار الصادر.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله (۱۳۸۴). *تأویل المشکل القرآن*. چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۲۱). *لسان‌العرب*. جلد هفتم، چاپ دوازدهم، بیروت: دار صادر.

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانگی، زنان کتک‌خورده*. چاپ اول، تهران: انتشارات سالی.
- انصاری، مرتضی (۱۳۸۸). *فرائد الاصول*. جلد دوم، چاپ هشتم، قم: دارالعلم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۹). *کفایه الاصول*. تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- آیتی، سیدمحمدرضا؛ سلیمی، مهناز و مهدوی، سیدهادی (۱۳۹۷). «تحلیل تفاوت‌های حقوق زنان در فقه امامیه و ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (با تمرکز بر حقوق یکسان زوجین در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن)». *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران*، ۱۱(۱): ۵۳-۷۵.
- بابایی‌فرد، اسداله و حیدریان، امین (۱۳۹۳). «بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت خانوادگی». *فصلنامه زن و جامعه*، ۵(۴): ۳۵-۵۲.
- بلخی، مقاتل (۱۳۸۱). *الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم*. ترجمه سیدمحمد روحانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۹). *غررالحکم و دررالکلم*. تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *کرامت در قرآن*. چاپ سوم، تهران: نشر فرهنگی رجا.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴). *تاج اللغة و صحاح العربیه*. جلد چهارم، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حلی، حسن (۱۴۲۸). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حمیری نیشابوری، ابی‌عبدالرحمن اسماعیل (۱۴۲۲). *وجوه القرآن*. چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث العلمیه.
- حیدری‌نژاد، سارا و نواح، عبدالرضا (۱۳۹۷). «شناسایی عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان شهر اهواز». *فصلنامه زن و جامعه*، ۹(۳۶): ۱۳۳-۱۵۲.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۶). *منطق صوری*. چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات آگاه.
- خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳). *أقرب الموارد فی صح العربیه*. چاپ اول، قم: مکتبه الآیت‌الله مرعشی.
- دانش‌پژوه، وهاب؛ مهریزی، مهدی و محمودی جانکی، فیروز (۱۳۹۵). «جرم‌انگاری قرآن و عقلانیت». *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران*، ۹(۱۷): ۱۲۹-۱۵۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰). *لغت‌نامه*. چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۷۶). «تورم جزایی و پیامدهای آن». *فصلنامه مفید*، ۹: ۱۵۹-۱۷۲.
- زنگی‌آبادی، محمدرضا (۱۳۹۴). *شریعت در پرتو مصلحت*. چاپ اول، کرمان: نشر خدمات فرهنگی.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۹). *خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی*. چاپ اول، تهران: انتشارات هاجر.
- سیف‌زاده، علی و قنبری برزیان، علی (۱۳۹۲). «بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان». *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۴(۱۵): ۱۲۵-۱۵۰.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۶). «خشونت خانوادگی، دلزدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه‌کننده دادگاه خانواده شهر تهران». *فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا (س)*، ۵(۱): ۳۵-۵۲.
- شعبان، مریم (۱۳۹۴). *شیوه‌نامه داخلی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در وزارت دادگستری*.

- شعبان، مریم (۱۳۹۷). *اجرای حقوق کودک در ایران: سنجش وضعیت کودکان در استان مرکزی*. اراک: دفتر امور بانوان و خانواده استانداری مرکزی.
- شعبان، مریم (۱۴۰۰). «تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای پیمان نامه جهانی حقوق کودک». *تمدن حقوقی*، ۴(۹): ۱۳۹-۱۶۸.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و جاهد، محمدعلی (۱۳۸۷). «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن». *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۵(۱۷): ۹۳-۱۲۰.
- شمعی، محمد (۱۳۹۲). *درآمدی بر جرم‌نگاری و جرم‌زدایی*. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- صادقی موحد، خدیجه؛ صدری، سیدمحمد و باقری، احمد (۱۳۹۷). «امکان‌سنجی جرم‌نگاری در حوزه حقوق خانواده». *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۵(۵۴): ۸۵-۱۰۸.
- طبری، محمد (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. جلد پنجم، چاپ دوم، بیروت: دارالترات.
- طوسی، محمد (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*. چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- عیسی‌زاده، خالد و محمدی، جلال (۱۳۹۳). «بررسی قاعده نفی عسر و حرج در فقه مذاهب». *حبل‌المتین*، ۳(۷): ۳۹-۵۱.
- قرائتی، محسن (۱۳۹۲). *تفسیر نور*. جلد اول، چاپ هشتم، قم: مؤسسه درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*. جلد ششم، چاپ دوازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *مبانی حقوق عمومی*. چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۳۰). *بحارالانوار*. چاپ ششم، تهران: انتشارات اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۸). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق نایینی، محمدحسین (۱۳۹۸). *منبه الطالب فی شرح المکاسب*. جلد سوم، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲). *مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌نگاری*. پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، نام استاد راهنما محمد آشوری، تهران: دانشگاه تهران.
- محمودی جانکی، فیروز و روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۷). «توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها». *پژوهش حقوق کیفری*، ۲(۳): ۳۵-۶۶.
- مظفریان، رایحه (۱۳۹۵). *حلقه: نگاهی به ازدواج زود هنگام در ایران*. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). *تفسیر الکاشف*. جلد پنجم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقدسی، محمدباقر و یزدانی، جواد (۱۳۹۷). «مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌نگاری». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۳(۶۹): ۱۴۵-۱۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد الفقهیه*. جلد دوم، چاپ یازدهم، قم: مدرسه علی بن ابی‌طالب (ع).
- وزارت دادگستری، برنامه عمل جامع حقوق کودک و نوجوان در ایران در افق ۱۴۰۴ (۱۳۹۴). مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در وزارت دادگستری.
- موسوی، سیدموسی و ملک‌افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷). «نقش قاعده نفی عسر و حرج در قوامیت مرد در خانواده از نگاه فقه شیعه و حقوق جمهوری اسلامی ایران». *مطالعات فقهی و حقوقی زن و خانواده*، ۱(۲): ۱۵۵-۱۷۲.
- همتی، رضا (۱۳۸۲). «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۳(۱۲): ۳۳۶-۳۸۱.

- یدالله‌پور، بهروز (۱۳۸۸). «معناشناسی کرامت انسان در قرآن». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم (پیام جاویدان)، (۲۱): ۱۱۹-۱۴۱.

ب. منابع انگلیسی و فرانسوی

- Abbott, P & Wallace, C (2001). *Sociology of Women*.
- Cornu, G (1978). *Vocabulaire Juridique*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Detrick, SH & Vlaarding Erbroek, P (1999). *Gobalization of Child Law*. Leiden: Martinus Press.
- Gassin, R (2011). *La Criminologie*. 7th ed., Paris: Dalloz.

